

برخی از افراد عائله حضرت عبدالبهاء

بهاریه روحانی معانی

مقدمه:

سخن درباره افرادی از منتسبین نزدیک به حضرت عبدالبهاء است که از حامیان سرسخت مرکز میثاق بودند و حضرتش را از جان و دل خدمت می نمودند. بعد از جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی میثاق در آخر ماه می ۱۸۹۲، از میان عائله مبارکه چهره حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم، خواهر والاگهر حضرت عبدالبهاء، بیش از همه در آسمان عهد و پیمان می درخشد و بعد از مشارالیها خدمات حرم مبارک منیره خانم سزاوار توجه است. از سایر خویشان، کسی که تا واپسین دم حیات مرکز عهد را صادقانه خدمت نمود و با حسن خاتمه چشم از دنیا فرو بست میرزا محمد قلی، عموی حضرت عبدالبهاء بود که در سنین نوجوانی با کاروان اسرا ایران را ترک و با همراهان جمال اقدس ابهی به ارض اقدس آمده بود.

خانمهای منتسب به جمال اقدس ابهی در آثار مبارکه به اوراق سدره، اوراق شجره و اوراق سدره المنتهی یاد شده اند. ورقات مبارکه به طور عام به خانمهای منسوب به جمال اقدس ابهی، حضرت رب اعلی و حضرت عبدالبهاء اطلاق می شود ولی والدۀ حضرت نقطه اولی و حرمشان خدیجه بیگم به طور خاص به لقب خیرالنساء مفتخر، و حرم جمال اقدس ابهی آسیه خانم و صبیبه شان بهائیه خانم به ورقه مبارکه علیا ملقب و مخاطب گشته اند. البته بهائیه خانم به القاب دیگری نیز مفتخر و مخاطب بوده اند که از بعد خواهد آمد. از میان ورقات منتسب به حضرت عبدالبهاء، منیره خانم را احبای غرب

مادر مقدّس نیز خطاب می نمودند. این امر به این علّت است که احبّای غرب قبل از ایمان به جمال مبارک مسیحی بودند و اصطلاحاتی را به کار می بردند که در بین مسیحیان رایج بود. حضرت ولیّ امرالله در برخی از آثار انگلیسی و منجمله در تلگرافی که بعد از صعود منیره خانم به احبّای امریکا مخابره فرمودند، اصطلاح مادر مقدّس را به کار بردند. حرم حضرت ولیّ عزیز امرالله روحیهّ خانم لقبشان امةالبهاء است.

بهایّیه خانم، تنها زن در تاریخ ادیان که در مقام توکیل رهبری آئینی جهانی را به

عهده گرفت

زمانی که حضرت مولی الوری بر کرسی میثاق تکیه زدند، مادرشان صعود نموده بود. در بین سایر ورقات مبارکه کسی که بیش از همه مرکز عهد و میثاق جمال قدم را حمایت و معاونت می نمود و آنی از خدمت حضرتش غافل نبود، خواهرشان حضرت ورقه مبارکه علیا بهایّیه خانم، سرآمد جمله اهل بها، بود. ایشان در حفظ و حمایت و معاونت میثاق و ایستادگی در برابر بی وفایان و عهدشکنان و رهبری دنیای بهائی در حسّاسترین دقایق تاریخ، نقشی حیاتی داشته، لذا مقام و خدمات حضرتش اهمیّت خاص دارد.

بهایّیه خانم ممتازترین زن دور بهائی است. ممتازترین زنانی که در تاریخ ادیان شناسائی شده اند عبارتند از ساره در دور حضرت ابراهیم، آسیه در دور حضرت موسی، مریم عذراء در دور حضرت مسیح، فاطمه نوره در دور حضرت محمّد، طاهره در دور حضرت باب و بهایّیه خانم در دور جمال اقدس ابھی که هر یک مصدر خدمات ارزنده به آئین جدید بوده اند. مقایسه شخصیت ها و خدمات ممتازترین زنان در ادوار مختلف ادیان، قدر و مقام جناب طاهره و بهایّیه خانم را آشکار می نماید و شاهدهی گویا بر عظمت و جلال این دور مبارک است که از هر جهت ممتاز از ادوار سابق است.

بهایّیه خانم در سنه ۱۸۴۶ در طهران متولّد و فاطمه نامیده شدند. در ژانویه ۱۸۵۳ در سنّ هفت سالگی در معیت اب آسمانی و مادر مهرپرور، آسیه خانم، و برادر محبوب خود، حضرت غصن اعظم، که بعداً لقب عبدالبهاء را برای خود گزیدند، راهی دیار

غربت شدند و از آن پس هرگز وطن مألوف را ندیدند. بهائیه خانم شاید خردسالترین کودکی بوده باشد که با قافله اسرا خاک ایران را ترک کرده و زهر سرگونی چشیده باشد. برادر کهنتر ایشان، میرزا مهدی، غضن اطهر، به خاطر صغر سن در ایران باقی ماند و چند سال بعد در بغداد به خانواده پیوست.

کیفیت زندگانی حضرت ورقه علیا در کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و کهنسالی الهام بخش همه افرادی است که این مراحل را می‌گذرانند. شکیبائی بهائیه خانم در بحبوحه بلا و تحمل و قرارشان در سخت‌ترین دوران حیات به نومیدان امید می‌بخشد، به فرسودگان نیرو می‌دهد، به آنانی که زیر بار ظلم و جور ستم کاران خسته و رنجورند گرمی حیات عطا می‌کند و درس بردباری و قرار می‌آموزد.

بهائیه خانم گرچه به حکم تقدیر هشتاد سال از عمر گرانمایه را در غربت گذرانید ولی هرگز حب وطن را فراموش ننمود و نسبت به زبان فارسی احساس بیگانگی نکرد، سنن و آداب اصیل ایرانی را تا آخرین دم حیات حفظ فرمود و به نسل آوارگان و اسرائی که به خاطر حب حضرت بهاء‌الله و پیروی از تعالیم مبارکش در تبعید بسر می‌بردند، روش و ارزشهای نیاکان آموخت. یکی از دوستان آمریکائی به نام مارجوری مورتن (Marjory Morten) که خدمت حضرت ورقه علیا رسیده بود درباره حضرتش مطالبی نوشته که ترجمه فارسی قسمتی از آن از این قرار است:

"وقار و رفتار ایشان نمایانگر بارگاه‌های قدیم ایران بود حتی با افراد خانواده خود برخی از آن آداب باستان را با دقت رعایت می‌نمود، آدابی که برای ایشان جزئی از روش زندگی بود تا یک رویه متروک و مرده، آدابی که لطائف پر ارزش روابط انسانی را که فوق هر قالب و شکلی است شامل می‌شود و نشانه احترام واقعی و رعایت‌های او برای تمام بشر است." (کتاب عالم بهائی، جلد ۵، ص ۱۸۱)

همچنین می‌نویسد:

"این یک عادت دل‌پسند ایرانی است که هدیه را در دستمال گلدوزی شده از ابریشم یا نخ می‌پیچند که ارزشش کمتر از هدیه‌ای که در آن قرار دارد، نیست. به این

ترتیب هر هدیه‌ای که ایشان می‌داد در میان هدیه‌ای دیگر قرار داشت." (کتاب عالم بهائی، جلد ۵، ص ۱۸۱)

زندگانی بهائیه خانم را می‌توان در نه مرحله متمایز به طور اختصار بررسی نمود.

۱- ولادت تا زمان سرگونی (۱۸۴۶-۱۸۵۳)

از حیات حضرت ورقه علیا از زمان تولد تا سرگونی اطلاعات جامعی در دست نیست. سرچشمه آنچه می‌دانیم توافیق حضرت ولی امرالله و بیانات شفاهی خود ایشان است که در جواب سؤالات لیدی بلامفیلد بیان نموده‌اند. این بیانات در کتاب **Chosen Highway** ("شاهراه منتخب") به چاپ رسیده. حضرت شوقی افندی در رابطه با این مرحله از حیات بهائیه خانم می‌فرمایند:

"مدت حیات پرتلاطمش این لطیفه ربانیه دمی نیاسود و آنی فراغت و آرامی نجست و نحواست. در بدو حیاتش از حین طفولیت از کأس کدر اشام بلیات و رزایای سنین اولیه ظهور امر اعظم بنوشید و در فتنه سنه حین در اثر تالان و تاراج اموال اب بزرگوارش تلخی فقر و پریشانی بچشید و در اسارت و کربت و غربت جمال ابهی سهیم و شریک گشت..." (دستخطهای حضرت ورقه علیا، ص ۵)

۲- سفر طهران تا بغداد (ژانویه تا اپریل ۱۸۵۳)

خاطرات بهائیه خانم از سفر پرخطر طهران تا بغداد که در سرمای بی سابقه زمستان و بر پشت قاطر انجام گرفت، حاکی از مرارت و محنت بی پایان و دشواری‌های شدید سفر و رنج مشاهده مصائب وارده بر اب عالی قدر و مادر مهرپرور است. آسیه خانم، مادر والاگهر بهائیه خانم، گر چه باردار و به ضعف بنیه مبتلا بود، در طول سفر به پرستاری همسر محبوب خود که از آلام و مصائب وارده در زندان مریض و ضعیف بودند و همچنین انجام اموری چون شستن البسه در حمام شهرهائی که قافله تبعیدیان در سر راه در آنجا توقف می‌نمود مشغول می‌شد و فوق طاقت بشری زحمت و مرارت

تحمل می‌نمود. مشاهده مرارت و محنت والدین بیش از همه چیز این کودک معصوم را نگران می‌ساخت و او را برای وقف عمر در خدمت به آنان مصمم می‌نمود.

۳- دوران سرگونی در بغداد (اپریل ۱۸۵۳ تا اپریل ۱۸۶۳)

مدّت سرگونی در بغداد نزدیک به ده سال بود. در آغاز ورود، بهائیه خانم بیش از هفت سال نداشت. دوران کودکی بهائیه خانم در بغداد عاری از سرور و شادی و شور و شغف ایّام طفولیت سپری گردید. چون اندک زمانی پس از ورود به بغداد، جمال اقدس ابهی به کوههای سلیمانیه هجرت و اهل بیت را برای مدّت دو سال به فراق خود مبتلا فرمودند. پس از مراجعت هیکل اقدس به بغداد، دسایس میرزا یحیی ازل شدّت یافت و بر سالهای جوانی و نوجوانی بهائیه خانم سایه اندوه و نگرانی انداخت. حضرت شوقی افندی دربارهٔ صدمات و اثرات این دوره بر بهائیه خانم می‌فرمایند:

"... در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر قطب شقاق و مرکز نفاق احداث شد بلایای لاتحصى در نهایت تسلیم و رضا تحمل فرمود. از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد، حبل تعلّقات را بالمرّه برید و چون پروانه جان سوخته در حول شمع جمال بی‌مثال لیلاً و نهاراً طائف گشت. در افق انقطاع چون زهره زهرا بدرخشید و در شیم و رفتارش آثار بهیئه جمال مختار را بر خویش و بیگانه و حقیر و فرزانه مکشوف و مدلل ساخت." (دستخطها صفحات ۵-۶)

۴- سرگونی به اسلامبول، ادرنه و عکا تا زمان صعود حضرت بهاءالله (اپریل

۱۸۶۳ تا می ۱۸۹۲)

از کیفیت زندگانی بهائیه خانم در طیّ اسفار مشقت بار و سالهای تبعیدی در اسلامبول و ادرنه اطلاع چندانی در دست نیست. نحوهٔ رفتار میرزا یحیی ازل، ادامه مخالفتهاى او با حضرت بهاءالله، مشکلاتی که اعمال عداوت آمیز او برای هیکل اقدس و فامیل مبارک فراهم می‌ساخت، اقدام جسورانه او به مسموم نمودن جمال اقدس ابهی

و بالاخره حدوث فصل اکبر که پیروان جمال مبارک را از طرفداران ازل علناً منفصل ساخت در کیفیت حیات حضرت بهائیه خانم که بهترین ایام عمر را می‌گذراند طبیعتاً تأثیرات کلی داشت. به شهادت حضرت شوقی افندی:

"از تأثرات شدیدۀ عمیقۀ و عوارض مستولیه متعدّدۀ متنوعه که در ارض سرّ بر آن معدن لطافت و ساذج و داد وارد، هیکل زیبایش چون آه شد و جسد نازینش بمثابه تاری گشت. در رجفۀ کبری که در سنین شداد اراضی قلوب را متزلزل نمود، آن رکن رفیع متزعزع نشد و از هبوب اریاح کره عقیم، آن ورقۀ دوحۀ بقا پژمرده و افسرده نگشت. سمند همّت را در مضمّار عبودیت و جانفشانی جولانی جدید داد و در جذب قلوب و تقلیب ارواح و ازاله ظنون و شبهات گوی سبقت را از همگان بریائید. به میاه شفقت بی‌متهایش خارستان قلوب را پر از گل و شقایق محبت محبوب ابهی کرد و به سیف مهر خالصش افنده صلده صلبه را واله و مجذوب امر بی‌مثال جمال ذوالاجلال بنمود." (دستخطها ص ۶)

اطلاعاتی که از سفر پررنج ادرنه تا عکاً در دست است از آنچه بر خانمها می‌گذشت حکایت نمی‌کند. اصولاً سنت اقتضا نمی‌نمود کسانی که شرح وقایع را می‌نگاشتند دربارهٔ خانمهای فامیل مبارک چیزی بنویسند و این سنت از تعصبات شدید جوامع خاورمیانه نسبت به جامعهٔ نسوان متأثر بود و علل دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشت که بحثش از حوصلهٔ این صحبت خارج است.

می‌دانیم که ورود اسرا به عکاً و انتقال آنان از کشتی به بندرگاه بخصوص برای خانمها با مشکلات فراوان روبرو بود. از آن گذشته چون اذهان اهالی را نسبت به اسرا قبل از ورودشان مغشوش نموده بودند، به محض ورود در ماه اگوست سنه ۱۸۶۸ با نگاههای تمسخرآمیز و حرفهای طعنه‌آمیز استقبال شدند. محلّ اقامت جمال اقدس ابهی و همراهان مبارک سربازخانهٔ عکاً یا قشله عسکریه تعیین شده بود. دوره مسجونیت در قشله در حدود دو سال به طول انجامید. در ماههای اخیر اقامت در قشله بود که شهادت میرزا مهدی، حضرت غصن اطهر، برادر کوچکتر حضرت ورقه علیا، اتفاق افتاد. این

واقعه مصیبت بار که در ماه جون سنه ۱۸۷۰ روی داد قلوب را سخت متأثر و خاطرها را به شدت آزرده ساخت. بهائیه خانم که خود در آتش فرقت برادر محبوب می‌گذاخت، از مشاهده درد و غم مادر مهرپرور که دردانه دلبندهش را از دست داده و در حزن و اندوه فقدان او اشک حسرت فرو می‌ریخت، رنج می‌برد ولی با توشه توکل و تفویض همه دردها و غمها را تحمل می‌نمود.

شانزده سال بعد از واقعه شهادت حضرت غصن اطهر، صعود حضرت آسیه خانم، مادر حنون بهائیه خانم، در سنه ۱۸۸۶ روی داد و بر قلب حساس و رؤف حضرت بهائیه خانم داغ هجر و فراقی گذاشت که تا ابد باقی ماند. سپس در سنه ۱۸۹۲ اب آسمانیش که به خاطر خدمت او در زندگی از همه چیز حتی ازدواج چشم پوشیده بود، به عالم پنهان صعود نمود و بر حزن و غم خانم اهل بها باری گران افزود. از آن پس مشاهده اعمال ناقضانی که به اذیت و آزار و حتی نابودی حضرت عبدالبهاء و بی‌اعتبار ساختن یاران باوفایش کمر همّت بسته از هیچ چیز دریغ نداشتند، بهائیه خانم را سخت می‌آزرد و ایشان را در آتش بلایا و جور و جفای اهل حقد و عدوان می‌گذاخت. حضرت شوقی افندی در رابطه با این مرحله از حیات بهائیه خانم می‌فرمایند:

"در قلعه محصنه از تعدیات و تجاوزات انفس شریره زخمی جدید بر قلب مجروحش وارد گشت و لطمه‌ای شدید بر خاطر آزرده‌اش برسد. هجر جمال ابهی بر کربتش بیفزود و از جفای بی‌وفایان نار حسرتش به فوران آمد." (دستخطها، ص ۶)

تحمل این مصیبات گوناگون سبب گردید قلب مبارکش تا آخرین دم حیات چون آئینه‌ای پاک حزن و اندوه غمزدگان و رنجوران از ظلم و جور روزگار را منعکس نماید و دردمندان را مرهم دل و جان باشد و مصیبت زدگان را وسیله تشفی و تسکین گردد.

۵- دوره میثاق (می ۱۸۹۲ تا نوامبر ۱۹۲۱)

الف- از زمان جلوس حضرت عبدالبهاء بر کرسی میثاق تا اسفار مبارک به

غرب (می ۱۸۹۲ تا سپتامبر ۱۹۱۰)

بعد از صعود حضرت بهاء‌الله، یگانه فرد واقف به مقام شامخ بهائیه خانم و آگاه از وسعت ظرفیت ایشان برای انجام خدمات ارزنده به امر مبارک، حضرت عبدالبهاء بودند که خواهر فداکار و مهرپرور را محرم راز فرموده، ایشان را از اقدامات خصمانه ناقضین عهد و آنچه در ارض اقدس می‌گذشت و همچنین از پیشرفتهای امرالله در سراسر جهان کاملاً باخبر می‌فرمودند تا در میقات معین وکالت امور را در دست گیرند و هیکل مبارک را ظهیر و معین به تمام معنی شوند.

از صعود حضرت بهاء‌الله در سنه ۱۸۹۲ تا زمانی که حضرت عبدالبهاء از محدودیت‌های اسارت رهایی یافتند، شانزده سال طول کشید. در این مدت مدید حضرت بهائیه خانم در نهایت صبر و قرار صدمات وارده بر یکتا برادر محبوب خود را که آماج جور و ستم بی‌دریغ بی‌وفایان از افراد فامیل و دشمنان خارجی بودند با دقت دنبال نموده و با بردباری و دوراندیشی در تخفیف آلام حضرتش می‌کوشید. از بین بستگان نزدیک جمال اقدس ابهی کسانی که بیش از همه در تحقیر مقام و نابودی حضرت عبدالبهاء می‌کوشیدند، افراد زیر را می‌توان نام برد: نابرداری حضرت عبدالبهاء میرزا محمد - علی ملقب به غصن اکبر، میرزا بدیع‌الله برادر میرزا محمد علی، میرزا مجدالدین پسر جناب میرزا موسی (آقای کلیم) و شوهر خواهر میرزا محمد علی، مهد علیا مادر میرزا محمد علی، صمدیه خانم خواهر میرزا محمد علی و همسر میرزا مجدالدین، سید علی افنان پسر برادر حرم حضرت نقطه‌اولی و داماد حضرت بهاء‌الله، فروغیه خانم دختر گوهر خانم و همسر سید علی افنان، گوهر خانم حرم سوم حضرت بهاء‌الله و مادر فروغیه خانم. حضرت شوقی افندی در توقیع مبارکشان به انگلیسی که به فارسی ترجمه شده خدمات بهائیه خانم را در احیانی که آتش حقد و حسد دشمنان از هر طرف شعله می‌کشید، چنین می‌ستایند:

"اگر مراقبت شبانه‌روزی و لطف مخصوص و آداب و صبر بی‌انتهی و وقار شجاعانه حضرت ورقه علیا نبود گرفتاری‌ها و مشکلات بسیار سخت‌تری پیش می‌آمد و بار مسئولیت‌ها و نگرانی‌های حضرت عبدالبهاء به مراتب سنگین‌تر می‌شد." (بهائیه خانم -

حضرت ورقه علیا، ص ۳۷).

تکاپوی عهدشکنان و بی‌وفایان و سعایت آنان از حضرت عبدالبهاء نزد اولیای امور بالاخره منجر به اعزام هیأت تفتیشیه از طرف دولت عثمانی شد که با دشمنان داخلی حضرت عبدالبهاء همدست شده کمر همّت به نابودی حضرتش بستند. در آن اوان پرخطر بهائیه خانم در نهایت مهر و وفا و امانت و صداقت، حضرت عبدالبهاء را معاونت می‌فرمود و آنی از بذل توجه و غمخواری و همدلی غفلت نداشت. به شهادت حضرت شوقی افندی:

"در بحبوحه طغیان نقض، آن کنز ثمین الهی رخ برافروخت و قدر و حیثیتش در جمع اهل بها واضح و مبرهن گشت. از هجوم عنیف سالار نقض بر مقدّسات آئین بهائی خائف و پریشان نشد و ملول و مأیوس نگردید. در دوره مفتّشین، غصن فرید بها را ظهیر و معینی امین بود و انیس و جلیسی بی‌قرین." (دستخطها صفحات ۶ و ۷)

بهائیه خانم رویدادهای خطیری که حیات حضرت عبدالبهاء را تهدید می‌کرد با نگرانی شدید دنبال می‌نمود و چون رازدار برادر والاگهر بود به اقوی احتمال می‌دانست که حضرت عبدالبهاء با نوشتن کتاب وصیت، رهبری آتیه عالم امر را بر دوش حفید ارشد خود، حضرت شوقی افندی، قرار داده‌اند.

حضرت عبدالبهاء پس از رهائی از اسارت که بعد از انقلاب جوانان ترک در سال ۱۹۰۸ صورت گرفت، به حیفا نقل مکان فرمودند. حضرت ورقه علیا نیز در حیفا مستقر گردیدند ولی گاهی به عکاً تشریف برده چند روزی می‌ماندند. در یکی از الواح مبارکه خطاب به بهائیه خانم، حضرت عبدالبهاء شدّت علاقه خود را به آن خواهر مهرپرور چنین ابراز می‌فرمایند:

"یا شقیقتی المحبوه الورقة العلیا شما دو روزه به عکاً رفتید که مراجعت نمائید، غیبت حال مدّت مدیده شد. ما در حیفا تنها ماندیم بسیار مشکل می‌گذرد... باری هر قسمی باشد امروز بیائید که دل من تنگ است." (بهائیه خانم - حضرت ورقه علیا صفحات ۱۳ و ۱۴)

صندوق حاوی رمس حضرت نقطه اولی قبل از استقرار در مقام خود در دامنه کوه کرمل مدت ده سال در ارض اقدس نگاهداری می شد و در ایام سکونت در بیت عبدالله پاشا محل حفاظت آن، غرفه سکونت حضرت ورقه علیا بود، چون حضرت عبدالبهاء به شایستگی خواهر مهرپرور خود برای حفظ چنین ودیعه ای ثمین اعتماد کامل داشتند.

ب- سالهای غیبت حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس و واگذاری وکالت امور به حضرت ورقه علیا (سپتامبر ۱۹۱۰ تا دسامبر ۱۹۱۳)

در ایام غیبت حضرت عبدالبهاء از ارض اقدس وکالت امور امرالله برعهده حضرت ورقه علیا بود. حضرت شوقی افندی درباره خدمات بهائیه خانم در این دوره می فرمایند: "اخ بزرگوارش را در حین غیاب در آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نایب و نماینده ای بی مثل و عدیل." (دستخطها، ص ۷)

اقدام حضرت عبدالبهاء به تعیین حضرت ورقه علیا به مقام توکیل در سالهای غیبت مبارک در ممالک غرب که قریب سه سال طول کشید وصول دو مقصد بسیار مهم را آسان ساخت:

اولاً به جامعه پیروان حضرت بهاءالله در سراسر عالم فهمانید که پس از حضرت عبدالبهاء کسی در دنیای امر از نظر رتبه و دارا بودن صفات و سجایای موهوبی از حضرت ورقه مبارکه علیا پیشی نداشت. ثانیاً حضرت ورقه علیا را برای انجام خدمتی بسیار مهم در موقعیتی بسیار حساس پس از صعود حضرت عبدالبهاء کاملاً آماده نمود.

ج- مراجعت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس تا زمان صعود مبارک (دسامبر ۱۹۱۳ تا نوامبر ۱۹۲۱)

پس از مراجعت حضرت عبدالبهاء از اسفار غرب به مصر و اقامت در اسکندریه، به اذن و اشاره مبارک، حضرت ورقه مبارکه علیا با سایر افراد فامیل عازم مصر گردیدند و از موهبت لقای آن حضرت مدتی برخوردار و پس از توقف چندی در آن سرزمین به

ارض اقدس مراجعت و به خدمات پربهای خود به مرکز عهد و پیمان ادامه دادند. پس از بازگشت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس، چندی نگذشت که جنگ بین الملل اول آغاز و اثرات شوم آن اراضی مقدسه را در بر گرفت. منجمله قحطی گریبانگیر مردم شد. اهالی گرسنه و بی‌پناه به حضرت عبدالبهاء و بیت مبارک رو آوردند و هیچکدام ناامید برنگشتند. خدمات حضرت ورقه علیا در آن ایام سخت و بلاخیز در تویع مبارک به انگلیسی که به فارسی ترجمه شده چنین مورد ستایش حضرت غصن ممتاز شوقی افندی قرار گرفته است:

"بروز جنگ جهانی اول فرصت دیگری بوجود آورد تا قابلیت مکنونه اخلاقی و عواطف خفیه قلبیه شان را ظاهر نمایند. اقامتگاه حضرت عبدالبهاء در حیفا در تمام مدت جنگ مصیبت زا از طرف دسته‌جات مرد و زن و اطفال قحطی زده محاصره شده بود، مردمی که بر اثر سوء اداره و بی‌رحمی و غفلت مأموران دولت عثمانی در صدد یافتن جایی بودند که آلام آنها را تخفیف دهد. آن مظلومین بی‌پناه از دست ورقه مبارکه علیا و قلب رئوف ایشان هر روز شواهد محبت و عطوفتی که موجب شکرانه و امتنان بود، دریافت می‌کردند. کلمات دلجوئی و تسلی بخش و غذا و پول و لباسهایی که آن حضرت سخاوتمندانه به آنها می‌بخشیدند و داروهایی که به نحو مخصوص خود تهیه کرده در دسترس آنها می‌گذاشتند تمام اینها باعث می‌شد که بینوایان تسلی یافته، یتیمان پناهگاه جسته، بیماران درمان شده و آنهایی که بی‌سر و سامان بودند سر و سامان یابند." (بهائیه خانم صفحات ۳۹ و ۴۰)

۶- صعود حضرت عبدالبهاء تا زمان مراجعت حضرت شوقی افندی به ارض

اقدس (۲۸ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۱)

این دوره از نظر زمانی کوتاه ولی از نظر کیفیت بسیار خطیر و با اهمیت است چون وصی مبارک، حضرت شوقی افندی، در انگلستان به تحصیل مشغول و جامعه اهل بهاء از جانشینی ایشان بی‌اطلاع بودند. ضمناً میرزا محمد علی که داعیه جانشینی داشت و

سالهای دراز سعی کرده بود حضرت عبدالبهاء را از میان بردارد و خود رهبر شود، موقعیت را برای خودنمایی مناسب دید و برای جلب انظار اهل بهاء به تکاپو افتاد. باب مکاتبه را با شرق و غرب عالم بهائی باز نمود، در روزنامه‌های مصر در مورد جانشینی خود آگهی چاپ کرد و به پسرش، شعاع، دستور داد برای جلب حمایت یاران آمریکا بهر وسیله‌ای تشبث نماید. در آن موقعیت خطیر و حساس حضرت ورقه مبارکه علیا در برابر او ایستاد، حتی او را در بیت مبارک راه نداد و چون از وجود الواح وصایا و جانشینی حضرت شوقی افندی مطلع بود با نهایت شهامت و وفاداری قدم پیش نهاد و مانند سدی متین در مقابل هجوم ناقضین که محیط را برای اظهار ادعاهای پوچ خود مساعد دیده بودند مقاومت نمود و بار سنگین رهبری جامعه پیروان حضرت بهاء‌الله را تا زمان مراجعت حضرت شوقی افندی در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۱ به دوش کشید. احباء الهی که به مقام و توانائی حضرتش در زمان حیات حضرت عبدالبهاء آشنا گردیده بودند به طیب خاطر به مشارالیها رو آوردند و دستورات حضرتش را با جان و دل پذیرفتند. حضرت ورقه علیا با ابهت و اقتدار در رأس عائله مبارکه الواح وصایا را گشوده، ترتیب حمل و استقرار جسد مطهر حضرت عبدالبهاء را در غرفه جنب محل استقرار رمس مطهر حضرت نقطه اولی در مقام اعلی داده و جامعه اهل بها را از وجود الواح وصایا مطمئن ساخت. سپس با سکون و وقار، حضرت شوقی افندی را در آغوش مهر و محبت خالصانه پذیرفته، ابتدا خود در برابر آن ابهی دوحه شجره بقا سر تسلیم فرود آورد و بعد همه یاران باوفا را به اطاعت محضه از حضرتش دعوت فرمود. خدمت خالصانه حضرت ورقه علیا در آن احیان خطیر و بالقوه پرابتلا، جامعه امرالله را از خطرات عظیمی که دسایس ناقضین مهیا کرده بود حفظ نمود. حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله درباره این دوره می‌فرمایند:

”پس از صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی، آن شمع ملاء اعلی این مور ضعیف را در آغوش محبت خود بگرفت و به مهر و شفقتی بی‌مثیل بر آنچه لازمه عبودیت است تشویق و ترغیب و دلالت فرمود. عنصر وجود این عبد ناتوان به مهرش

مخّمّر و به روحت انشس ممتزج و از روح جاویدش مستمد." همچنین می‌فرمایند: "یا قرّة عینی و محبوبه فؤادی فضلک علیّ کبیر لایخفی و حُبک ایتای عظیم لاینسی..." (دستخطها، ص ۱۳)

۷- دوره ولایت امرالله شامل سه مرحله

الف- افتتاح الواح وصایا و اعلان ولایت امرالله (ژانویه ۱۹۲۲)

حضرت ورقه علیا بلافاصله بعد از منخبره خبر صعود هیکل مبارک، بشارت وجود الواح وصایا را به آنان ابلاغ و وعده فرمود که این الواح مبارکه برایشان ارسال خواهد شد. ضمن تلگراف دیگری یاران آمریکا را از دسایس ناقضین که از ایّام اخیر حیات حضرت عبدالبهاء در آن سامان با ابراهیم خیرالله و طرفداران او همدست شده برای ایجاد تفرقه در جمع اهل بها فعالیت‌های گسترده داشتند برحذر داشت.

پس از ورود حضرت شوقی افندی به حیفا و گشودن رسمی الواح وصایا و تلاوت آن در ۳ ژانویه ۱۹۲۲ در بین جمع نه نفر منتخب که اغلب از افراد فامیل مبارک بودند، دو تلگراف در ۷ ژانویه به یاران ایران منخبره و از ارسال الواح وصایا و جانشینی حضرت شوقی افندی آنان را مطلع فرمودند و در شانزدهم همان ماه تلگرافی به آمریکا منخبره و به احبّای آن دیار انتصاب حضرت شوقی افندی را به مقام ولایت امر الهی و ریاست بیت العدل عمومی بشارت فرمودند.

در ارتباط با آن دقایق حسّاس است که حضرت شوقی افندی در مدیحه خود، حضرت ورقه علیا را مخاطب ساخته دین خود را به آن حضرت چنین بیان می‌فرمایند: "قلم و لسانم از عهده شکر عجز است و از وصف سجایای حمیدهات قاصر. رشحی از محبّت بی‌کرانت را تقدیر نتوانم و از عهده تعریف و توصیف ادنی حادثه‌ای از حوادث حیات گرانبهات برنیایم." (دستخطها، ص ۸)

ب- حمایت کامل و اطاعت بلاشرط حضرت ورقه علیا از حضرت ولیّ امرالله یکی از خصائل برجسته و بی‌نظیر حضرت ورقه علیا آن بود که دو صفت نادر و

متعالی را در خود جمع نموده بود: هم شایستگی و توانائی رهبری داشت و هم در اطاعت از مرکز منصوص و حمایت و خدمتش سرمشق و نمونه بود. این خصلت پسندیده بیش از هر چیز ایشان را در بین اقربا و خویشان ممتاز ساخته و در بین یاران محبوب القلوب نموده بود. حیات حضرت ورقه مبارکه علیا پس از صعود حضرت عبدالبهاء وقف حمایت از حضرت شوقی افندی و خدمت به امر مبارک گردید و چنان حضرتش در این سبیل جهد نمود و رشته محبتی که موجود بود مستحکم ساخت که حضرت شوقی افندی در مدح و ثنایش فرمود:

"... اگر در هر دمی صد دهان بگشایم و در هر دهان صد هزار زبان ناطق سازم از عهده وصف و ثنای سجایای رحمانیهات آلتی ما اطلع بها آحدٌ إلا الله برنیایم و نمی از یم مراحم و محبت بی کرانت را تعبیر و تقدیر نتوانم..." (دستخطها ص ۱۲)

ج- غیبت حضرت ولی امرالله از ارض اقدس و واگذاری سرپرستی امور امرالله

به حضرت ورقه علیا

زمانی که صعود حضرت عبدالبهاء روی داد، ناقضین هنوز در قصر بهجی و حومه آن ساکن بودند و برای استیلا یافتن به روضه مبارکه و بدست آوردن کلید آن سخت می کوشیدند. میرزا محمد علی چون از طریق داعیه جانشینی به جایی نرسید، به کمک همدستان خود کلید روضه مبارکه را به زور از متصدی آن گرفت و غصب نمود. کار به شکایت و دادگاه کشید و جریانات قانونی چندی به طول انجامید تا بالاخره کلید آن مکان مقدس به حضرت شوقی افندی وصی منصوص حضرت عبدالبهاء و رهبر جامعه جهانی بهائی مسترد گردید. ضربات و حملات شدیدی که از طرف ناقضین بر هیکل ولی امر جوان پی در پی وارد می آمد، بنیه مبارک را تحلیل برد و لازم آمد که حضرتش اندکی پس از ورود به ارض اقدس و آگاهی از متن الواح وصایا، برای بازیافتن صحت و آماده ساختن خود جهت انجام مسئولیت عظیمی که حضرت عبدالبهاء بر دوششان قرار داده بودند، در اوائل ۱۹۲۲ چندی از خانواده و دیار هجرت اختیار فرمایند و در

غیابشان حضرت ورقه مبارکه علیا را معین فرمودند که در رأس شورائی سرپرستی امور جامعه جهانی بهائی را به عهده گیرند و در ضمن پیام ذیل دنیای بهائی را از این تصمیم مطلع فرمودند:

"این عبد پس از واقعه مؤلمه مصیبت عظمی، صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی به حدی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله و حزن و الم گشته‌ام که وجودم را در همچه وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظایف مهمه مقدس خویش می‌شمرم. لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را به عهده عائله مقدسه مبارکه به ریاست حضرت ورقه علیا روحی لها الفداء می‌گذارم تا بمنه تعالی کسب صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بنحو دلخواه و مرامم رشته خدماتم را کاملاً مرتباً بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانی‌ام فائز و نائل گردم. بنده آستانش شوقی
اپریل ۱۹۲۲"

این توقیع فارسی به خط مبارک برای مجله "Star of the West" (نجم باختر) ارسال و عیناً در صفحه ۸۱، شماره ۴، مجلد ۱۳، سال ۱۹۲۲ گراور شد.

در دستخطی مورخ ماه شعبان ۱۳۴۰ که در صفحه ۸۲ شماره فوق الذکر "نجم باختر" گراور شده، حضرت ورقه علیا به اعضاء محفل مقدس روحانی طهران مرقوم فرمودند:

"... حضرت ولی امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بهاء شوقی افندی را این مصیبت کبری و فاجعه عظمی و احزان بی‌پایان و شدت تأثر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار نمایند و کسب صحت و راحتی فرموده مراجعت به ساحت قدس نمایند و به خدمت امرالله و وظایف خویش قیام فرمایند و در غیاب ایشان به موجب دستخطشان که لفاً ارسال می‌شود این مسجونه را معین فرمودند که به مشورت عائله مقدسه امورات امریه قرار و انجام پذیرد لذا این فانیه موقتاً مجلسی ترتیب داده که به صوابدید نفوس معینه که حضرت شوقی افندی تسمیه نموده‌اند، مجری گردد و امیدوارم در مدت غیاب ایشان دوستان الهی و اماء رحمانی کمال جهد در ترقیات

امرالله بنمایند و امرالله انتشار سریعی بنماید. انه بعباده رؤف رحیم بهائیه" (دستخطها صفحات ۲۱-۲۲)

غیبت حضرت ولی امرالله از ارض اقدس بار اول از ۵ اپریل تا ۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ به طول انجامید. پس از مراجعت و اقامت چند ماهی هیکل مبارک مجدداً ارض اقدس را در اوائل تابستان ۱۹۲۳ ترک و در ماه نوامبر همان سال مراجعت فرمودند. در سالهای اول ولایت صدماتی که از طرف دشمنان داخل و خارج و افراد حسود و پرتدلیس فامیل بر حضرت ولی امرالله که بیش از ۲۴ سال از سن مبارکش نگذشته بود، وارد می آمد بسیار شدید بود و ایشان جز حضرت ورقه علیا همدم و غمخواری بی ریا و صدیق نداشتند. شدت تعلق خاطر حضرت شوقی افندی به بهائیه خانم به حدی شدید بود که بعضی از پیامهای خود را که در دهه اول ولایت امر به احبای آمریکا صادر گردیده مشترکاً از طرف خود و حضرت ورقه مبارکه علیا ارسال می فرمودند و در یک مورد، در محل امضاء نام "بهیه" را مقدم بر اسم خود مرقوم فرموده اند. امه البهائ روحیه خانم در این مورد چنین می نویسد:

"آنقدر روابط ایشان با آن عمه مهربان رقیق و لطیف و نزدیک بود که در اوائل ولایت امر در اکثر رقائم و تلگرافها می فرمودند: ما را اطمینان دهید و سلام ما را ابلاغ دارید" و مقصود از کلمه "ما" هیکل مبارک و حضرت ورقه علیا است. در سال ۱۹۳۱ تلگرافی ارسال داشتند و امضاء فرمودند "بهیه شوقی" (گوهر یکتا، ص ۲۱۵)

۸- سالهای اخیر حیات حضرت ورقه علیا، صعود آن حضرت و بنای مزارشان

حضرت ورقه علیا ایام اخیر حیات خود را وقف حمایت از حضرت شوقی افندی، تحکیم اساس عهد و میثاق، هدایت و حفظ عائله مبارکه از بلای نقض، ملاقات با زائرین اعتاب مقدسه، و پشتیبانی از اهدافی چون ساختمان مشرق الاذکار امریکا (ام المعابد غرب) فرمود و جز مشاهده پیشرفت امرالله آرزویی در دل نداشت. جالب آنکه تا حضرت ورقه علیا حیات داشت، آتش طغیان علیه حضرت ولی امرالله به وسیله افراد

خانواده حضرت عبدالبهاء زیر خاکستر نهفته ماند و گر چه بعد از صعود مشارالیها آثارش نمودار گردید، شعله‌های آن بعد از صعود منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء زبانه کشید و منجر به ظهور نقض در فامیل مبارک شد. ایام اخیر حیات حضرت ورقه علیا در حیفا گذشت و صعودشان در ۱۵ جولای ۱۹۳۲ به وقوع پیوست. در زمان صعود حضرت ورقه علیا، حضرت ولی امرالله در ارض اقدس تشریف نداشتند. در توفیق مورخ ۳ شهرالکلمات ۸۹ مطابق ۱۵ جولای ۱۹۳۲ خطاب به بهائیان شرق به این موضوع چنین اشاره می‌فرمایند:

”فوا اسفا علی بما منعت عن الحضور و الوفود فی ساحتها حین خاتمة حیاتها و عروجها الی ربها و مولاها و استقرار جسدها اللطیف فی مقرها و مقامها اذا بقیت من هذا الفخر العظیم و الشرف المبین ممنوعا بعیدا محروما مهجورا.“ (دستخطها، صفحات ۲-۳)

طبق بیان مبارک، مراسم تشییع و استقرار جسد مطهر بهائیه خانم در مقام همیشگی خود که حضرت ولی امرالله از قبل تعیین فرموده بودند، در دامنه کوه کرمل انجام یافت. پس از صعود حضرت ورقه علیا، حضرت ولی امرالله ضمن پیامهائی به یاران الهی این خبر را مخابره فرمودند. متن تلگراف مبارک به جامعه بهائیان ایران مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۲ از این قرار است:

”روحانی پارسیان طهران“

ورقه علیا بقیة البها و ودیعتہ از افق بقعه نورا متواری و بسدره المنتهی متصاعد و در اعلی رفرف جنان بر مسند عز بقا متکی، چشم اهل بها گریان است و قلوب اهل وفا سوزان. صبر و شکیب صفت یاران راستان است و تسلیم و رضا از شیم خاصان و مقربان. اعیاد و جشنهای امریه اعزازاً لمقامها المحمود مدت نه ماه در شرق و غرب عالم بهائی بالکلیه موقوف، هیکل نازینش در بقعه مرتفعه جوار مقام بها استقرار یافت. شوقی” (بهائیه خانم، ص ۲۳)

ضمن پیامی دیگر توصیه خود را درباره تعطیل کلی اعیاد و جشنهای امریه برای مدت نه ماه تأکید و اضافه فرمودند:

"... مجالس تذکر و تعزیت در هر شهر و قریه‌ای به کمال وقار و روحانیت و تبتل و توجّه و خضوع و خشوع منعقد شود و سجایا و نعوت آن ورقه بهیئۀ نورا و سرجمله اهل بها، باعلی کلمات و ابداع عبارات توصیف و توضیح و تشریح گردد و اگر چنانچه تأجیل و تعویق در مدّت یک سال در جشنهای خصوصی افراد بهائیان نیز ممکن و میسر البتّه من دون تردید اظهاراً و اثباتاً لحزنهم و کربتهم فی هذا المصائب الالیم تأخیر اندازند..." (بهائیه خانم، ص ۲۹)

با تعیین محلّ مزار، حضرت ولیّ امرالله برنامه تأسیس قوس کرمل را پایه گذاری فرمودند و با ساختن مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا اولین نشانه تأسیس مرکز جهانی اداری امرالله در دامنه کوه کرمل نمایان شد. مرقد بهائیه خانم که شامل پلکان، یک سطح مدوّر، ستونها و گنبد مرمر سفید است به فرموده حضرت ولیّ امرالله نشانه‌ای از نظم اداری امرالله می‌باشد: پلکان رمزی از محافل روحانی محلی، ستونها محافل روحانی ملی و گنبد بیت العدل اعظم است. آنجا که گنبد بر روی ستونها قرار می‌گیرد بر روی نیم دایره‌ای که درست روبروی روضه مبارکه است لوح جمال اقدس ابهی با خطوط طلائی حکّ شده است. جملات کوتاه و پرمعنی این لوح مبارک بهترین نمودار مقام و منزلت، شخصیت و سجایای اخلاقی بهائیه خانم است. می‌فرمایند:

"هُوَ الْبَاقِي لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا لِلَّتِي سَمِعْتَ وَ فَازَتْ وَ إِنَّهَا تَوَرَّقَتْ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ. ظَهَرَتْ بِاسْمِي وَ ذَاقَتْ رِضَائِي الْمُقَدَّسِ الْبَدِيعِ سَقِينَاهَا مَرَّةً مِنْ فَمِي الْأَحْلَى وَ أُخْرَى كَوَثْرِي الْعَزِيزِ الْمَنْبِعِ عَلَيْهَا بَهَائِي وَ عَرَفَ قَمِيصِي الْمُئْتَبِرِ." (دستخطها، صفحات ۱۴-۱۵)

هفت سال بعد از صعود بهائیه خانم یعنی در سال ۱۹۳۹ حضرت ولیّ عزیز امرالله بقایای اجساد حضرت غصن اطهر و آسیه خانم، برادر کوچکتر و مادر مهرپرور بهائیه خانم را از عکاً به حیفا منتقل و در جوار مرقد حضرت ورقه علیا به خاک سپردند و با ساختن دو آرامگاه دیگر مراقد ثلاثه‌ای را تأسیس فرمودند که درباره آن چنین می‌فرمایند:

"يا احبّاء الله اين دو كنز ثمين اعلى و دو يادگار جمال اقدس ابهى بوديعه ثالثه يعنى

سلیله البهاء و بَقِيَّتِهِ یادگار حضرت عبدالبهاء منضم گردید و در بقعه واحد در نقطه مرتفعه‌ای در جوار مطاف ملاء اعلی و مقابل قبله اهل بها مدینه منوره عکاً و روضه مقدسه مطهره نورا استقرار یافت و در ظل این مراقد شریفه رمس حرم من طاف حوله الاسماء نیز مدفون گشته. گرم الهی از این شرف عظمی در اهتزاز است و کوم الله از این موهبت کبری به چنگ و ترانه دمساز... " (توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ج ۲، ص ۳۰۷)

۹- مقام حضرت ورقه علیا و آثارشان:

همانطور که قبلاً اشاره شد، جمال اقدس ابهی مقام ممتازترین زن را در این دور اعظم به بهائیه خانم اعطاء فرموده‌اند. در لوحی می‌فرمایند:

"... قَدْ جَعَلْنَاكِ مِنْ خَيْرَةِ اِمَاءٍ وَ اَعْطَيْنَاكِ مَقَامًا لَدَى الْوَجْهِ الَّذِي مَا سَبَقَتْهُ النَّسَاءُ كَذَلِكَ فَضَّلْنَاكِ وَ قَدَّمْنَاكِ فَضْلًا مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى..." (دستخطها، ص ۱۵)

حضرت عبدالبهاء بهائیه خانم را به القاب حضرت اخت، حضرت شقیقه، شقیقه شقیقه، شقیقه روحانیه، شقیقه عزیزه روحانیه، شقیقه روحی و فوادی و شقیقه شقیقه روحانیه یاد فرموده و در لوحی درباره ایشان چنین شهادت می‌دهند:

"... در مدّت حیات دمی نیاسود و در جمیع عمر دمی آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز می‌نمود جانی افروخته داشت و دلی از حرارت محبه الله سوخته." (دستخطها ص ۱۸)

در لوحی دیگر می‌فرمایند: "یا شَقِيقَتِي الشَّفِيقَةَ در شب و روز بیاد تو مشغولم آنی از خاطر نمی‌روی فی الحقیقه به جهت خود ابداً متأسّف و متحسّر نیستم ولی هر وقت ملاحظه صدمات شما را می‌نمایم بی‌اختیار اشک از چشمم می‌ریزد..." (دستخطها ص ۱۶)

حضرت ولی امرالله در یکی از مدایح خود خطاب به حضرت بهائیه خانم می‌فرمایند:

"بجز معدودی که بر اعلی رفارف قدس جالسند و در حرم اقصی حول عرش کبریا لیلًا و نهاراً طائف و از لبن سنا از انامل جمال ابهی مرزوقند، نفسی در این دنیای دنیّه کینونت مقدّسه طیبّه طاهرهات را نشناخته و روائح عنبرین خصال حمیده ات را که از منبع مشک سلطانی بر وجهت ایثار گشته کماینبعی و یلیق ادراک ننموده و استنشاق نکرده یشهنک الملاء الاعلی و عن ورائهم نفس الله المهیمنه علی الارض و السموات بانک کنت مدی ایامک من بدو نشئتک الی خاتمه حیاتک مظهر صفات ابک العزیز الفرید و ثمره دوحته و سراج محبّته و آیت سکینته و مظلومیته و سییل هدایته و واسطه فیوضاته و نفعه قمیصه و ملاذ احبّائه و امائه و رداء کرمه و فضله." (دستخطها صفحات ۱۲ و ۱۳)

و در توقیعی که اصل آن به انگلیسی است و به فارسی ترجمه شده می فرمایند:
 "تنها آیندگان و صاحبان قلمی تواناتر از این می توانند عظمت حیات روحانیش را بستایند و به شرح وظیفه بی نظیری که در طیّ تاریخ پرحادثه امر بهائی برعهده داشته پردازند و به وصف بیانات سراسر تمجیدی که از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء صادر شده و اغلب به نظر احبّای شرق و غرب نرسیده مألوف گردند و سهم عظیمی را که حضرتش در بعضی از وقایع عمده تاریخ امر برعهده داشته تشریح نمایند و مواهب و عواطف نادرالوجودش را بیان نمایند. این صفات و ملکات عدیم النظیر چنان در تار و پود امر الهی اثر نهاده که در آینده هیچ مورّخ ماهری نمی تواند آن را نادیده انگارد و یا از قدر و قیمتش بکاهد." (بهائیه خانم صفحات ۳۰-۳۱)

در "مطالع الانوار" ذکری از بهائیه خانم در میان نیست. حضرت شوقی افندی برای جبران این کمبود، در صفحه آخر ترجمه انگلیسی کتاب که با سرگونی حضرت بهاءالله و فامیل مبارک به بغداد خاتمه می یابد، آنجا که نوشته شده است: "نه ماه بعد از مراجعت از کربلا در اول ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۹ هجری (۱۲ ژانویه ۱۸۵۳) حضرت بهاءالله و افراد فامیل مبارک، منجمله حضرت غصن اعظم و آقای کلیم، به همراهی یک افسر نگهبان از هنگ ویژه شاهنشاهی و مأمور قونسولگری روسیه طهران را به عزم بغداد ترک نمودند"، یادداشتی به صورت پاورقی اضافه فرموده اند به این مضمون: "بهیّه

خانم، ورقه مبارکه علیا، خواهر حضرت عبدالبهاء، که در آن زمان هفت ساله بود نیز همراه تبعیدیان بود. (The Dawn - Breakers, p.474). سپس از این هم قدم فراتر نهاده ترجمه کتاب را که شاهکاری در ترجمه است "به حضرت ورقه مبارکه علیا آخرین بازمانده عصر رسولی به نشانه ادای دینی عظیم از حق شناسی و محبت" تقدیم فرمودند.

در توابع حضرت ولی امرالله، حضرت ورقه علیا به عناوین زیر یاد شده‌اند:

"علیا ورقه مقدسه زکیه مطهره نورا"، "ثمره ازلیه سدره منتهی"، "یگانه یادگار شجره طوبی"، "معدن وفا"، "نجم درّی افق عزت ابدیه"، "مشعل الحبّ و الوداد"، "معدن اللطف و الحنان"، "مظهر الكرم و السخاء"، "مطلع الانقطاع فی الابداع"، "ودیعة البهاء بین ملاء الانشاء و بقیته بین عباد و نفعه قمیصه للخلائق اجمعین"، "طلعت نورا"، "ساذج حبّ و صفا"، "ورقه دوحه بقا"، "شمع ملاء اعلی"، "ورقه بهیة نورا"، "سرجمله اهل بها"، "ابهی ثمره شجره ازلیه"، "کوکب درّی افق عزت ابدیه"، "شعاع لامع مصدر نور قدمیه"، "سلیله البهاء"، "شفیعة الوری فی الملا اعلی"، "حوریة البهاء"، "کنز ثمین ملکوت الله".

بهائیه خانم تنها زنی است در تاریخ مدون ادیان که در مقام توکیل رهبری یک جامعه جهانی دینی را برعهده داشت و زمانی به این امرتوفیق یافت که زنان دنیا از حقوق انسانی در اغلب موارد بی بهره و از نقش رهبری جوامع دینی بالمره بی نصیب بودند. همانطور که قبلاً یادآوری گردید، سبب عمده‌ای که بهائیه خانم را به کلی از دیگران ممتاز و موفق به ارائه خدماتی درخشان و جاودان به مرکز عهد جمال ابهی و حضرت ولی عزیز امرالله نمود آن بود که توانائی رهبری و سر فرود آوردن در برابر مرکز منصوب در وجود ایشان جمع آمده بود.

آثار قلمی که از حضرت ورقه مبارکه علیا برجا مانده دستخطهای ایشان است خطاب به محافل روحانی و جوامع امری در شرق و غرب عالم بهائی و تعدادی دستخطهای انفرادی به برخی از یاران الهی. اغلب دستخطهای عمومی ایشان به انضمام دو توفیق منیع از حضرت ولی امرالله که الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء خطاب به مشارالیه را نیز شامل می‌شود تحت عنوان "دستخطهای حضرت ورقه علیا"

توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در سنه ۱۲۹ بدیع در طهران منتشر شده ولی نسخ آن کمیاب است. علاوه بر دستخطهای فارسی، در سنه ۱۹۸۲ که پنجاهمین سال صعود حضرت ورقه علیا بود مرکز جهانی بهائی کتابی به انگلیسی منتشر نمود که شامل ترجمه آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی خطاب به حضرت ورقه علیا و همچنین ترجمه منتخبات دستخطهای حضرت ورقه علیا و مقدمه‌ای توسط حضرت امه‌البها روحیه خانم می‌باشد. این کتاب بعداً به فارسی تحت عنوان "بهائیه خانم، حضرت ورقه علیا" در آلمان منتشر گردید. دستخطهای حضرت ورقه علیا منحصر به آنچه منتشر شده نیست. تعداد دیگری از دستخطهای ایشان موجود است که هنوز چاپ نشده. حضرت ورقه علیا در دستخطهایشان از خود به عناوین مسجون، فانیه، محزون، مظلومه، دل شکسته ناتوان، فانیه ناتوان، محزونۀ ناتوان، فانیۀ حزینه، غریقه بحر احزان و ستم‌دیده روزگار یاد می‌فرمایند. مطالعه آثار حضرت ورقه علیا و شرح زندگانی ایشان ما را نه تنها با شخصیت بارز و بی‌همتای ایشان آشنا می‌سازد بلکه قلب ما را از محبت چنین عطیه گرانبھائی به عالم انسانی عموماً و به طبقه نسوان خصوصاً مملو می‌سازد و به پیروی از راه و روش ایشان در خدمت به امر الهی تشویق می‌نماید.

منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء

بعد از حضرت ورقه مبارکه علیا، سرجمه اهل بهاء (دستخطها ص ۹)، راه و روش منیره خانم در خدمت به حضرت عبدالبهاء و حمایت از عهد و میثاق بیش از سایر ورقات مورد ستایش بوده است.

۱- سابقه خانوادگی منیره خانم:

نام مادر حتی در شرح مختصری که منیره خانم درباره حیات خود نگاشته‌اند، نیامده است. پدر ایشان جناب محمد علی نهری فرزند جناب سید مهدی نهری است. منیره

خانم از طرف پدر نسبشان به اهالی هندوستان می‌رسد چون جدشان حاجی سید محمد از اهل زواره اصفهان پس از رسیدن به سن بلوغ به هندوستان رفت، با خانمی از اشراف زادگان آنجا ازدواج نمود و دولت و ثروت فراوان بهم رسانید.

از آن ازدواج سید مهدی، پدر بزرگ منیره خانم، قدم به عرصه هستی نهاد. سید مهدی پس از فوت پدر با ثروت فراوانی که به ارث برده بود، هندوستان را ترک، در نجف اشرف مستقر و در آنجا با خرج خود نهر آبی احداث نمود و به حاجی سید مهدی نهری معروف شد. حاجی سید مهدی نهری و همسرش که متأسفانه اسم و مشخصاتش به دست نیامده، چند فرزند داشتند که نامهای سه تن از آنان در تاریخ امر مبارک به نیکی یاد شده است. یکی از آن سه برادر میرزا محمد علی نهری پدر منیره خانم است که با برادر دیگر مسمی به میرزا هادی از شاگردان سید کاظم رشتی بودند و پس از شنیدن ندای قائمیت به امر حضرت اعلی گرویدند. جناب میرزا محمد علی نهری در اصفهان توسط ملاحسین بشروئی مؤمن شد و چون همسر اولش در کربلا وفات نمود با خانمی که نام برادرش مشخص ولی نام خودش نامعلوم است ازدواج نمود. نام برادر این خانم حاجی آقا محمد بود.

۲- تولد، پرورش و حوادث مهم حیات تا زمان ترک ایران:

جناب میرزا محمد علی از قرینه اول فرزندی نداشت و از قرینه دوم هم که در اصفهان اختیار نمود تا مدتی از نعمت اولاد بی بهره بود. در تاریخ نبیل زرنندی چنین آمده است:

«پیش از اینکه حضرت باب به منزل معتمدالدوله انتقال کنند برادر بزرگ میرزا محمد علی نهری میرزا ابراهیم پدر سلطان الشهداء و محبوب الشهداء، حضرت باب را شبی به منزل خویش دعوت نمود... چون سفره غذا را بگسترده میرزا ابراهیم به حضور (حضرت باب) عرض کرد برادر من میرزا محمد علی فرزندی ندارد رجا می‌کنم عنایتی بفرمائید تا به مقصود خویش برسد. حضرت باب با دست خویش قدری غذا در میان

بشقاب ریخته به میرزا ابراهیم دادند و فرمودند به میرزا محمد علی بدهید تا با زوجه خود این غذا را تناول کنند، خداوند آنچه را می‌خواهند به آنها عنایت خواهد فرمود. طولی نکشید خداوند دختری به میرزا محمد علی داد که بعدها حرم حضرت عبدالبهاء گردید.» (مطالع الانوار صفحه ۱۹۹). تولد این دختر در سال ۱۸۴۸ رخ داد و فاطمه نام گرفت.

علاوه بر فاطمه خانم، جناب محمد علی نهری و قرینه‌شان صاحب سه فرزند دیگر شدند از این قرار: سید یحیی، راضیه بگم و گوهر بگم.

چون فاطمه خانم در خانواده‌ای ثروتمند و دانش دوست پرورش می‌یافت، از نعمتهای صوری و معنوی و من جمله سواد که برای نسوان در آن ایام به سختی میسر می‌گردید، برخوردار بود. قبل از وصول به سن بلوغ پدر ایشان وفات نمود و چون مشارالیه‌ها به بلوغ رسید به ازدواج با پسرعموی خود، آقا میرزا کاظم برادر کوچک سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء، رضایت داد. مراسم معمول برپا گردید، خطبه عقد جاری شد و عروس و داماد به جایگاه خود نقل مکان نمودند ولی به محض ورود به حجله خانه، داماد را سردردی شدید عارض شد. منیره خانم شرح این ماجرا را چنین می‌نویسد:

"... فانیه دیدم مدتی گذشت و شخص معلوم ابدأ تکلم نمی‌نماید و مقنعه صورت مرا اشاره نکرد و ابدأ نمی‌گوید تو میهمانی یا بنت عمی یا آشنائی کجا بودی... فانیه ناچار شده گفتم شما را چه روی داده که هیچ حرف نمی‌زنید. جواب دادند که سردردی به من عارض شده که نمی‌توانم تکلم کنم و باز خاموش شدند. باری چه عرض نمایم که احدی از ابتدای عالم خاطر ندارد چنین حکایتی و کسی باور نمی‌کند مگر اهل اصفهان که به چشم خود دیده‌اند و به گوش خود شنیده‌اند. باری برادران و خویشان همه مکدر و محزون و با او صحبت می‌نمودند و آن بیچاره متحیر و پریشان و قسمها می‌خورد که به اختیار خود نیستم و نمی‌توانم آن طرف بروم و هر امری را مطیع هستم مگر آشنائی با بنت عم و آنهم البتّه حکمتی دارد معلوم و ظاهر خواهد گشت. مدتی به

این منوال گذشت و ایشان خاموش و متحیر و ساکت و با احدی متکلم و همشین و هم صحبت نمی‌شدند تا آنکه شبی در منزل تنها جز آن شخص که جهت خدمت بود دیگر کسی نبود دید سرشان را گذارده بر روی زانو مدّتی طول کشید، رفت نزدیک دید جان به جان آفرین تسلیم کردند علیه رحمت الله و احسانه." (مختصری از تاریخ حیات و تشرّف به ارض مقدّس، ص ۱۵)

اثر این واقعه بر فاطمه خانم که در زمان نامزدی از پسرعمّ خود مکاتیب پرشور و انجذاب و محبّت دریافت نموده و در انتظار زندگی سعادت‌مندی با یکدیگر بودند، معلوم است. از آن پس فاطمه خانم بیش از پیش به دعا و مناجات رو آورد، با تجرّد زندگی می‌نمود و مترصد ظهور حکمت‌های بالغه الهی بود.

۳- سفر به ارض اقدس و ازدواج با حضرت مولی الوری:

اوّل کسی که با فتانت و روشن ضمیری دریافت که برای منیره خانم سرنوشتی تابناکتر و به غایت باشکوهتر مقدّر گردیده، خورشید بیگم ملقّب به شمس الضّحی، قرینه عموی فاطمه خانم و مادر حرم سلطان الشّهداء، بود. به همین علّت وقتی به امر جمال قدم یکی از مبلغین آن ایام به نام سیّد مهدی دهجی سفری به اصفهان نمود، روزی شمس الضّحی از او پرسید:

"در این مدّت که مشرف بودید هرگز شنیدید که برای سرکارآقا روح العالمین له الفدا دختری معین فرمایند؟ گفت نشنیدم لکن یومی از ایام، جمال مبارک جل شأنه در بیرونی تشریف داشتند و مشی می‌فرمودند. فرمودند: "آقا سیّد مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم. خواب دیدم دختری که در طهران از میرزا حسن اخوی از برای غصن اعظم خواستیم و بسیار وجیه است رویش کم کم گرفته و تاریک شد در آن وسط دختری پیدا شد رویش منیر و قلبی منیر دارد او را برای غصن اعظم اختیار نمودیم." جز این کلام و خواب مبارک ذکری نشنیدم." (مختصری از تاریخ حیات، ص ۱۶)

به محض شنیدن خواب مبارک، به قلب شمس الضّحی خطور می‌کند که آن دختر

باید فاطمه خانم باشد. چندی نمی‌گذرد و شیخ سلمان به ارادهٔ جمال مبارک مأموریت می‌یابد به اصفهان رفته و فاطمه خانم را از راه مکه با زوار به ارض اقدس ببرد. وسایل سفر با کمک سلطان الشهداء فراهم می‌گردد و فاطمه خانم به اتفاق برادر خود، آقا سید یحیی، و شیخ سلمان از راه شیراز، بوشهر و مکه عازم ارض اقدس می‌شوند. در بوشهر فاطمه خانم خوابی می‌بیند که با توجه به آنچه از بعد می‌گذرد حائز اهمیت است: شرح خواب چنین آمده است:

”در عالم رؤیا دیدم در بیابان وسیعی می‌روم و گردن بند مروارید در گردنم بود افتاده و گسیخت از هم، دانه‌های مروارید بر زمین ریخت فانیه با تأسف تمام به جمع آوری آنها مشغول بودم ناگاه دیدم آن دانه‌ها بزرگ شد تا به قدر تخم مرغ و قدری بزرگتر و بعضی بهم پیوسته و چنان مثلثاً و نورانی بود که بیابان وسیع را روشن کرده بود و از بس خوش منظر و لطیف بود به خاطرمد آمد فرمایش نقطهٔ اولی روح العالمین له الفدا که در بیان فارسی می‌فرماید هر شیء لا مثل له را سعی نمائید که به حضور من یظهره الله تقدیم شود. با خود گفتم بهتر آنکه این مرواریدها را با خود بردارم و هنگام شرفیابی تقدیم حضور مبارک نمایم. در عالم خواب ظرفی نمودار، دانه‌ها را در آن گذارده بر سر گرفتم و به صوت بلند یا من یظهره الله یا من یظهره الله می‌گفتم. چون مسافتی طی نمودم دیدم شاخه‌ای از وسط آن طبق بلند شد به مثل اینکه مرا دلالت به ارض مقصود می‌کند گاهی بلند می‌شود و گاهی سجده کنان به زیر می‌آید و صوت بسیار ملیح از آن شاخه استماع می‌شود که الله اکبر، الله اعظم، الله ابهی، و من نیز با او به این اذکار مکبر و مسبحم و از شدت هیجان و ناله، اخوی جناب آقا سید یحیی از خواب بیدار شده مرا بیدار کردند و گفت همشیره همشیره شما را چه شده که این قدر ناله و فغان می‌کنید. رویا را به تمامه برای ایشان بیان کردم و گفتم ابداً نمی‌توانم شرح دهم و در همان ساعت در نیمه شب صورت واقعه رؤیا را نوشته و به اصفهان جهت والده فرستادم.“ (مختصری از تاریخ حیات صفحات ۲۳ و ۲۴)

قبل از آنکه به ازدواج حضرت غصن اعظم با فاطمه خانم (منیره خانم) پردازیم،

لازم است به عوامل اسرارآمیز دیگری که در کار بود تا این ازدواج فرخنده تحقق پذیرد اشاره شود. حضرت مولی الوری دختر عموی داشتند به نام شهربانو خانم. پدر شهربانو خانم، جناب میرزا محمد حسن، برادر ابی جمال اقدس ابهی بود. شهربانو خانم، طبق بیان جمال اقدس ابهی در لوح شیخ، "مخطوبه غصن اعظم" بود (لوح ابن ذئب ص ۱۲۶). حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "یکی از بنات اعمام از صغر سن به اراده مبارک نامزد این عبد بود چون به بغداد آمدیم عم بزرگوار به ساحت اقدس شتافت و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی این عبد قبول نمی نمود عاقبت به امر قطعی مبارک قبول نمودم..." (کتاب اقلیم نور، ص ۲۱۳)

زمانی که جمال اقدس ابهی در ادرنه تشریف داشتند به آقای کلیم دستور فرمودند به ملأ زین العابدین عمو بنویسند که وسایل انتقال شهربانو خانم را از تاکر به طهران و سپس از طریق بغداد به ادرنه فراهم سازد و تأکید فرمودند که این امر بدون تأخیر انجام پذیرد. دستور مبارک به ملأ زین العابدین ابلاغ گردید و ترتیب سفر به طهران داده شد ولی برنامه سفر شهربانو خانم به ادرنه به عللی انجام نگرفت: پدر شهربانو خانم که بسیار مایل بود این امر تحقق پذیر صعود کرده بود. یکی از خواهرهای ابی جمال مبارک که از میرزا یحیی ازل جانب داری می کرد به خیانت برخاست، با دسایسی مانع رفتن شهربانو خانم به ادرنه شد و وسایل ازدواج او را با میرزا علی خان، پسر صدراعظم ایران، که با شهربانو خانم از طرف مادر قرابت داشت، فراهم نمود. حضرت عبدالبهاء در این باره می فرمایند:

"... در ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ چون ارتباط به یحیی داشت محض سرور خاطر آن بکوشید تا آن بیچاره را به پسر صدراعظم میرزا علی خان داد از قرار مذکور گریه کنان و هراسان و لرزان رفت و ایام معدود نگذشت که به مرض سل مبتلا گردید و مسلولاً وفات نمود رحمه الله علیها" (اقلیم نور، صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴)

میرزا فضل الله نظام الممالک، برادر ابی شهربانو خانم در خاطرات خود درباره سرانجام کار مشارالیه می نویسد:

"در سنه ۸۳ یا ۸۴ همشیره ابی، شهربانو خانم، که زنی مؤمنه و صالحه و به تمام صفات مستحسنه معروف و نامزد حضرت مولی الوری روحی لرمسه الاظهر الفدا بود احضار به محضر اقدس گردید... همشیره اطاعتاً لامره به فوریت به اتفاق عموها با سختی زمستان از راه لاریجان حرکت می‌نماید. به ورود طهران حاجیه خانم بزرگ عمّه و حاجی میرزا یحیی خان، دائی همشیره، از واقعه مستحضر شده به طور اجبار آن فدائی سیبیل عشق را مانع، عنفاً و کُرهاً به جهت میرزا علی خان عقد و از مقصود محروم می‌سازند. حاجی میرزا رضا قلی عمو هم چون در همان سنه بدین اسم یکماه متجاوز در سجن و بعد تبعید به قم شده بود به تازگی به طهران آمده بود مجبور به تصدیق بود... روزی در تالار خدمت همشیره نشسته بودم [مرا] نوازش می‌فرمود. میرزا علی خان به اتفاق عموی خود میرزا فضل الله وزیرنظام وارد حیات گردیده به مشی پرداختند. همشیره نگاه حسرت‌آمیزی بدیشان نموده با حال ملال‌انگیز به فانی خطاب نمود: داداش چون دعای طفل مستجاب است من دعا می‌کنم تو آمین بگو. بعد دستها را به سوی آسمان بلند نمود گفت: الها تو را به مقربین درگاهت قسم می‌دهم مرگ شهربانو را به زودی برسان که این ننگ از سرم برداشته شود... پس از دو ماه به دار بقا شتافت..." (مجله آهنگ بدیع، شماره مخصوص (شماره ۶ تا ۱۱)، آذرماه ۱۳۵۰، صفحات ۳۰۵-۳۰۶)

برگردیم به سفر فاطمه خانم به ارض اقدس و ازدواج با حضرت مولی الوری. فاطمه خانم و همراهان پس از اتمام مراسم حج و اقامت چند روزه در جدّه به اسکندریه عزیمت و از آنجا با کشتی عازم عکا گردیدند. ورودشان به عکا مقارن بود با طوفان انقلابی که قتل چند ازلی بوجود آورده بود و رفت و آمد احباً دقیقاً تحت نظر بود. بنابراین طبق دستوری که از ساحت اقدس رسیده بود، فاطمه خانم و همراهان بعد از ورود به لنگرگاه عکا مدتی در کشتی منتظر ماندند تا عبدالاحد، کسی که مأموریت داشت آنها را از کشتی پیاده کند، سوار بر قایق رسید و مسافری را به قایق منتقل نموده به سوی عکا حرکت نمودند. شب هنگام بود که به بندر رسیدند. در بندر جناب کلیم و

خواجه عبود انتظار ورودشان را داشتند.

حضرت عبدالبهاء نیز به دستور جمال اقدس ابھی در بندر تشریف داشتند ولی به خاطر تاریکی هوا فاطمه خانم حضرتش را ندیده بود و از این امر اطلاعی نداشت تا حضرت ورقه علیا موضوع را گوشزد فرمود. محلّ اقامت فاطمه خانم در عکّا منزل جناب کلیم معین شده بود. صبح روز بعد "اهل حرم" از فاطمه خانم دیدن نمودند و به اتفاق به حضور جمال مبارک مشرف شدند. اوّل بیان مبارک به فاطمه خانم این بود: "ما شما را وقتی داخل سجن کردیم که باب سجن بر روی احبّاء مسدود بود تا آنکه اقتدار حق بر کل واضح و مشهود گردد." (مختصری از تاریخ حیات، ص ۲۵)

فاطمه خانم چند ماهی را در منزل جناب کلیم گذراند. در آن مدّت حضوراً از فیض لقای جمال مبارک متنعم بود و از طریق جناب کلیم نیز الطاف مبارک به مشارالیها ابلاغ می گردید. فاطمه خانم خود می نویسد که روزی نام منیره از لسان مبارک جاری و توسط جناب کلیم ابلاغ گردید. از آن پس به نام جدید منیره خوانده شدند.

جمال قدم و عائله مبارکه در آن ایام در بیت عودی خمّار ساکن بودند که اطاقهایش معدود و همه اشغال بود. مشکل جا امر ازدواج حضرت عبدالبهاء را به تعویق می انداخت. بالاخره خواجه عبود متوجّه این امر شد، برای حل مشکل اقدام و تصمیم گرفت یکی از اطاقهای بیت خود که فیما بین قسمت شرقی (محلّ سکونت جمال اقدس ابھی و عائله مبارکه) و قسمت غربی (محلّ سکونت خود و عائله اش) بود را در اختیار هیکل مبارک بگذارد. همین کار را کرد و با باز کردن دری در دیوار مشترک بین دو قسمت و منضم نمودن اطاق فیما بین، که به اطاق عروسی حضرت عبدالبهاء شهرت یافته، محلّ سکونت جمال قدم و عائله مبارکه را وسعت لازم داد و سبب تسهیل ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم شد که در لیلۀ هشتم مارچ ۱۸۷۳ صورت گرفت. مراسم ازدواج بسیار ساده بود و در محضر جمال مبارک انجام یافت. منیره خانم مراسم ازدواج خود را با غصن اعظم چنین نگاشته:

"... لیل وصال که به از صد هزار سال بود نزدیک گشت. قبای سفید که از هزار

استبرق و سندس بهشتی اعلا تر بود از دست حضرت ورقه علیا روحی لعنایاتها الفداء پوشیده شد و ساعت ۳ از آن شب لیلة القدر در رسید و ندای جانفزای محبوب بیهمتا از مصدر اعلی مسموع و اجازه حضور اشاره گشت. به اتفاق حضرت خانم در حضور جمال مبارک حاضر. جمال قدم جلّ اسمه الاعظم در پشه بند تشریف داشتند، فرمودند: خوش آمدید. بعد خطاب مبارک به این فانیه این بود قوله الاحلی "یا وَرَقَّتْیَ و یا اَمَّتْیَ اِنَّا اَخْتَرْنَاکِ وَ قَبِلْنَاکِ لِخِدْمَةِ غُصْنِیِ الْاَعْظَمِ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِی الَّذِی لَا یُعَادِلُهُ کُنُوزُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِیْنَ" و بعد از عنایات بسیار فرمودند: از بغداد و ادرنه و این سجن اعظم چه قدر دخترها که امید این عنایات داشته و قبول نشد تو باید شکر کنی به این موهبت عظمی و عنایت کبری و بعد فرمودند فی امان الله. دیگر بعد از استماع این بیانات الهی و مشاهده موهبت ربّانی معلوم و واضح است که چه حالتی روی نمود و چه عالمی در نظر آمد... بعد از آن ساعت مبارک و فرخنده با عالم عالم اشتیاق و انجذاب و محویّت و فنا داخل آن جنّت المأوی شدیم. یا تبارک و تعالی آن اوان ای خوشا آن ساعت و وقت و زمان. در آن حجره معلوم حضرت غصن اعظم را با کمال لطف و عنایت و کمال جلال مشاهده نمودیم. دیگر الله یَعْلَمُ فِی ذَلِکَ الْحَیْنِ. بعد از ساعتی والدّه حضرت سرکارآقا و عیال آقای کلیم و عیال صاحب خانه عبود و دخترانش جمیعاً داخل حجره شدند..." (مختصری از تاریخ حیات، صفحات ۲۶ و ۲۷)

۴- عائله مبارکه، اداره منزل و روابط ودّیه با حضرت ورقه مبارکه علیا

منیره خانم نزدیک پنجاه سال از عمر خود را در ظلّ عصمت حضرت مولی الوری گذرانند و از این ازدواج هشت اولاد پدید آمد. چهار تن آنان به نامهای روح‌انگیز، حسین، فؤادیه، مهدی در طفولیت درگذشتند. از میان این چهار فرزند این طور به نظر می‌آید که حسین افندی عمر طولانی تر نموده و بیشتر مورد توجه جمال قدم و حضرت عبدالبهاء بوده باشد. پس از صعود او منیره خانم سخت محزون و از فراق جگرگوشه خود دلخون و بی‌تابی می‌نمود. حضرت بهاء‌الله برای تسلی خاطر ایشان لوح مبارکی

نازل و در این لوح به نوه شیرین زبان خود که کلمه "تماشا" را "تباشا" تلفظ می کرده با نهایت لطف و عنایت اشاره و وفات او را قضای محتوم ذکر می فرمایند. منجمله می فرمایند:

"... قضای محتوم چون به اراده حضرت قیوم ظاهر، باید تسلیم نمائیم و راضی باشیم. فراق اگر چه در ظاهر کبد را می گدازد و لکن فراق سبب وصال و ایصال و علت حفظ جمعی از اطفال است بر مقتضیات حکمت الهی احدی آگاه نه ثمره این صعود در قبضه علم الهی بوده و هست اظهار آن علی ما هو علیه جایز نه اگر از این مقام پرده برداریم این حزن اکبر به فرح اکبر تبدیل شود و ارواح زیاد از اندازه پرواز نمایند المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملاً. (۱) و لکن این ابن، زینت جنت اعلی و علیا بود مع آنکه از فضل و رحمت رحمانی در این حین تباشای خود را مشغول به تماشای فردوس اعلی مشاهده می نمائیم یا اهل بیتی الحمد لله شما طراً به این کلمه که به مثابه حصن متین است مقرّ و معترفید إِنَّهُ مَحْمُودٌ فِی فِعْلِهِ وَ مُطَاعٌ فِی أَمْرِهِ اگر چه فصل و فراق بعد از وصل و انس و لقا مُذْهِبِ فرح و بهجت است و لکن قادر بر محو کلمه مذکوره در لوح قلب نبوده و نیست إِنَّهُ هُوَ الصَّبَارُ أَمَرَ أَوْلِيَاءَهُ بِالصَّبْرِ الْجَمِيلِ نَسْتُلُ اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَكُمْ وَ يُقَرِّبَكُمْ إِلَيْهِ فِی كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ غَنِيٌّ الْمُتَعَالِ." (قسمتی از لوح جمال اقدس ابهی که از روی نسخه خطی کپی شده).

چهار فرزند دیگر حضرت عبدالبهاء و منیره خانم به سن بلوغ رسیده و تشکیل عائله دادند. از منور خانم که با میرزا احمد یزدی ازدواج نمود فرزندی بوجود نیامد ولی سه صبایای دیگر هر کدام صاحب چند فرزند شدند بدین قرار:

از ضیائیه خانم و میرزا هادی (نوه میرزا ابوالقاسم افنان، برادر حرم حضرت اعلی): شوقی افندی، روح انگیز، مهرانگیز، حسین و ریاض.

از طوبی خانم و میرزا محسن (فرزند حاجی میرزا سید حسن افنان کبیر، برادر حرم حضرت نقطه اولی): روحی، سهیل، فؤاد، ثریا.

از روحا خانم و میرزا جلال: منیب، حسن، مریم، ضحی و زهرا.

اداره منزل با حضرت ورقه مبارکه علیا بود و در امور داخلی خانه سرپرست و فرمانروا ایشان بودند. بین حضرتش و منیره خانم که نزدیک شصت سال با یکدیگر زیستند و از یک خون متنعم بودند، روابط بسیار دوستانه و مستحکم آمیخته با احترام متقابل برقرار بود و هرگز در آن خللی وارد نیامد که این خود نمودار شخصیت بی‌مثیل حضرت ورقه علیا و درک صحیح مقام حضرتش توسط منیره خانم است.

۵- حوادث عمده حیات منیره خانم از زمان ازدواج تا صعود حضرت عبدالبهاء

بزرگترین رویداد سرنوشت ساز که اثرات کلی بر حیات منیره خانم و همهٔ عائله مبارکه داشت صعود جمال اقدس ابهی در سنه ۱۸۹۲ بود. با صعود حضرت بهاء‌الله دورهٔ میثاق آغاز و فعالیت‌های بی‌وفایان از افراد فامیل علیه مرکز عهد شروع و به تدریج با شدت بیشتر و آشکارا انجام می‌گرفت. رفته رفته دشمنان داخل با خارج همدست شده عرصه را بر حضرت عبدالبهاء و فامیل مبارک و یاران وفادارش تنگ‌تر می‌نمودند. در اوقات تیره و پرمخاطرهٔ اعزام هیأت تفتیشیه از طرف دولت عثمانی بود که حرم مبارک منیره خانم با وفاداری تمام به حمایت از مرکز عهد و پیمان برخاست و از هیچ خدمتی به آن حضرت دریغ ننمود.

از وقایع خوشی که مورث سرور و شادمانی برای عائلهٔ مبارکه بخصوص منیره خانم بود تولد حضرت شوقی افندی نوهٔ ارشدشان در ماه مارچ ۱۸۹۷ بود. دیگر ورود اولین دسته از زائرین غربی در سال ۱۸۹۸، ساختمان غرفه‌های اصلی مقام اعلی و استقرار عرش حضرت نقطهٔ اولی در مقام خود در کوه کرمل در سال ۱۹۰۹، ساختمان بیت مبارک در دامنهٔ کوه کرمل، انتقال عائله مبارک به حیفا، اسفار حضرت عبدالبهاء به غرب و شروع بنای مدرسه‌ای برای بنات احبّا در حیفا بود که از دیدگاه پروژه‌های اجتماعی که امروز مورد توجه است اهمیت خاص دارد. منیره خانم دربارهٔ بنای مدرسه می‌نویسد: "از بدو حیات به این خیال و آمال بودم که اسباب ترقی و نجاتی برای بنات بهائی بل از برای بنات کل ملل فراهم آید... وقتی حضور مبارک نیر میثاق و بدر منیر آفاق

عرض نمودم که اگر اراده مبارک باشد مدرسه مختصری در حیفا برای اطفال احباب کم کم فراهم آوریم و اطفال از بدو حیات و طفولیت به آداب بهائی تربیت شوند و از تاریخ امر بهائی باخبر باشند. بعد انگشت مبارک را اشاره به جبل کرم فرمودند و فرمودند این جبل مطول جمیعش مدرسه و مریض خانه و مسافرخانه خواهد شد و وعده‌های انبیا تحقق خواهد یافت. بعد فانیه عرض نمودم که بنده به خیال زمین حاجی میرزا حسن بودم که چند محل مختصر ساخته شد. فرمودند خیر زمینی که مقابل مقام اعلی است و صاحبش آقا عباسقلی و قدری از آن زمین را در یوم رضوان تقدیم نمود و ما قبول کردیم باید اطرافش خریده شود و آنجا بسیار خوب موقعی است از برای مدرسه فضای خوب و هوای خوب و مقابل مقام اعلی. (مختصری از تاریخ حیات، ص ۳۴)

میس روحیه ساندرس که در آن ایام مشرف بود از حضور مبارک خواست اجازه فرمایند در این مشروع سهیم باشد و خواهشش قبول شد. منیره خانم خود مبلغی تقدیم و مبلغی هم برای این منظور جمع‌آوری گردید. ولی اتمام ساختمان مدرسه به خاطر عدم کفاف بودجه به تأخیر افتاد. در زمان ولایت امرالله با کسب اجازه از محضر مبارک، منیره خانم تقاضای اعانه از احبباً برای اتمام پروژه نمود. بالاخره پس از چندی ساختمان مدرسه به اتمام رسید ولی شرایط زمان و مکان بکلی تغییر نموده بود و از آن برای مدرسه استفاده نشد. این ساختمان که تقریباً در انتهای شرقی قوسی است که مؤسسات اداری جهانی امرالله را در بردارد، قبل از ساختمان دارالانوار بین المللی، مدتی از آن برای محفظه آثار استفاده می‌شد. بعد از انتقال آثار متبرکه به دارالانوار بین المللی، این مکان مدتی خالی ماند و سپس با تغییراتی از آن برای دفتر بعضی از ادارات مرکز جهانی بهائی استفاده می‌شود.

۶- کیفیت برخورد با مصیبت کبری صعود حضرت عبدالبهاء و فعّالیتهای

ناقضین عهد:

وقتی صعود مبارک در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ اتفاق افتاد معلوم است بر اهل حرم بخصوص بر حضرت ورقه مبارکه علیا که تمام عمر را با برادر والاگهر گذرانده بود و همچنین بر منیره خانم که قریب پنجاه سال از عمر خود را در ظل عصمت حضرت مولی الوری بسر برده بود چه وارد آمد. در یکی از تضرع نامه‌های منیره خانم می‌خوانیم:

"... الهی الهی تو بینا و آگاهی که دیگر صبر و قراری بر این دل‌های محزون باقی نمانده و رشته صبر و اصطبار از شست گذشته و طاقت و قوت به کلی از دست رفته فراق و مسافرت حضرت غصن ممتاز و قلت اخبار به کلی قوای حضرت ورقه علیا و ورقه مقدسه روحا را تحلیل برده دیگر نه تاب و توانی و نه صبر و قراری. حالت این فانیه محزونه که از شرح و بیان خارج ورقات مقدسه هر یک به شهر و دیاری پریشان و ناتوان منزل و مأوای کل خالی و نمایان
یک پسر یعقوب گم کرد از فراقش کور شد

من چه بنمایم که یک عالم پدر گم کرده‌ام
دیگر معلوم است که بر این فانیه علیل ناتوان چه می‌گذرد شرح ندارد از درگاه احدیت سائل و راجیم که ید قدرت از آستین عظمت بدر آید و بدر منیر حضرت غصن ممتاز از افق حیفا طلوع نماید و ورقات مقدسه با صحّت تمام به بقعه نورا و مقام اعلی مراجعت نمایند و وعده‌های حضرت عبدالبهاء به ظهور رسد و چشمهای همه دوستان روشن گردد و قلوب بهائیان گلشن شود..." (مختصری از تاریخ حیات، ص ۲۹)

۷- صعود حضرت ورقه مبارکه علیا و اثراتش بر منیره خانم

صعود حضرت ورقه علیا در ماه جولای ۱۹۳۲ منیره خانم را دچار هجران و حرمانی شدید نمود که تسلی‌ناپذیر می‌نمود. شرح احزان و اندوهشان را از خلال مرثیه‌هایی که

بعد از صعود حضرت ورقه علیا نگاشته‌اند می‌توان دریافت. در یکی از آن مرثیه‌ها غم دل را چنین به قلم می‌آورند:

تا کنم انشاء غم افزا نامه‌ای	"دارم اندر دست نیکو نامه‌ای
نامه آموده از اشک بصر	نامه آلوده از خون جگر
آمه‌ها چون حالت مجنون تباه	نامه‌ها چون طره لیلی سیاه
ز ابتدا تا انتها اندوه‌ناک	نامه‌ها چون قلب عاشق چاک‌چاک
من قدحها می‌خورم از خون خود	ای احبا با غم و اندوه خود
ور نویسم بس قلمها بشکنم	گر بگویم قلبها برهم زخم
آن رثوف و محرم رازم چه شد	آن انیس و مونس جانم چه شد
تا نثار این مصائب‌ها شدی	کاشکی این اشک من دریا بدی
کآفتاب عز ما شد زیر میغ	ای دریغا ای دریغا ای دریغ

"ای یادگار جمال ابهی و ای شقیقه حضرت عبدالبهاء و ای ورقه مبارکه علیا ما را در بوته فراق و هجران گذاختی و به آشیانه بقا در ملکوت ابهی صعود فرمودی حتی حضرت غصن ممتاز را در اول جوانی و شکفتگی محزون و بی‌نشاط نمودی چنانچه با احدی مؤانست نجویند و مسرور و خوشنود نباشند... ای مونس جانها و ای مسرت بخش روان‌ها آیا ما را کفایت نبود مصیبت غروب نیر اعظم و مربی خلق عالم حضرت بهاء‌الله روحی و ذاتی و کینونتی لاسمه الفدا، آیا ما را کفایت نبود لطمه ناگهانی و پرواز نیمه شب آسمانی حضرت غصن الله الاعظم..." (مختصری از تاریخ حیات، صفحه ۳۹)

۸- درگذشت منیره خانم و عواقب کار صبا یا و نوادگان

منیره خانم بعد از صعود حضرت ورقه مبارکه علیا شش سال زیست. این شش سال از نظر تحولاتی که در استحکام و پیشرفت جامعه بهائی در سراسر عالم به وقوع پیوست، اهمیت فراوان دارد. هر چه امرالله بر وسعت و اعتبارش می‌افزود و رهبری حضرت شوقی افندی بیشتر بر آشنا و بیگانه محرز می‌گردید، حسادت و دشمنی جاه

طلبان و بی‌وفایان سست عنصر بیشتر نمایان می‌گشت. افراد عائله مبارکه نیز از وسوسه و دغدغه بدخواهان مصون نماندند، بعضی دچار امتحان شدند و سبب حزن شدید حضرت ولیّ امرالله گردیدند و بالاخره از جرگه اهل بها خارج و به عهد شکنان پیوستند. گرچه نقض عهد آنان تا حدود سه سال بعد از صعود منیره خانم اعلان نگردید ولی آثار عهدشکنی در سالهای اخیر حیات منیره خانم در بین بعضی از نوادگان نمایان بود. مشاهده این اوضاع و احوال و تصور اثرات و عواقب آن قطعاً برای منیره خانم بسیار مشکل بود ولی کیفیت رویارویی و واکنش ایشان با این مسائل جزئیاتش به قلم نیامده و نامعلوم مانده است.

بی‌وفائی افراد عائله مبارکه نسبت به حضرت ولیّ امرالله و پیمان شکنی آنان عللی چند داشت از آن جمله بود:

الف- حضرت شوقی افندی در زمان صعود حضرت عبدالبهاء جوانی بیست و چهار ساله و در جامعه امر الهی فردی ناشناخته بودند چون حضرت عبدالبهاء برای حفظ حفیة ارشد و جانشین خود، مقام ایشان را از قاطبه اهل بها و تقریباً همه افراد فامیل خود مکتوم داشته بودند.

ب- حوزه اختیارات ولیّ امر جوان و اطاعت از اوامر و منویات حضرتش بر بعضی بخصوص در میان افراد فامیل که خود را در جامعه امر مجرب و کارآزموده می‌پنداشتند گران می‌آمد.

ج- برخی را گمان این بود که منسوب بودن به مرکز امر، آنان را از مزایائی برخوردار و از انجام اموری که سایرین به آن مأمور بودند معاف می‌داشت. مثلاً علیرغم نصایح حضرت عبدالبهاء درالواح وصایا از آمیزش با ناقضین سرباز نمی‌زدند سهل است که با آنان روابط بسیار نزدیک و دوستانه داشتند که بالاخره منجر به ازدواج چند تن از نوادگان حضرت عبدالبهاء با عهدشکنان دوره میثاق و انفصالشان از جامعه امرالله گشت. مثلاً روح‌انگیز و مهرانگیز، خواهران حضرت ولیّ امرالله، با نیر و حسن افنان، پسران سید علی افنان و فروغیه خانم که از دشمنان سرسخت حضرت عبدالبهاء بودند،

ازدواج کردند. پسر سوم سید علی و فروغیه خانم به نام فیضی با ثریا، دختر طوبی خانم ازدواج نمود و حسن شهید، پسر روحا خانم و میرزا جلال، با دختر سید علی افنان و فروغیه خانم ازدواج کرد. همسر طوبی خانم، میرزا محسن افنان، قبلاً در سنه ۱۹۲۷ با حسن خاتمه از این عالم رفته بود ولی طوبی خانم و فرزندانشان و روحا خانم و همسر و فرزندانشان همگی بر صراط لغزیدند و به دشمنان امر پیوستند. سایر افراد فامیل نیز دچار امتحان شدید گردیدند و در جرگه بی‌وفایان داخل شدند. (۲)

د- ارتباط با دشمنان خارج و مخالفت علنی با نصایح و خواسته‌های حضرت ولی امرالله چنانکه منیب شهید با دختر جمال حسینی، فردی سیاسی که از بستگان نزدیک مفتی اورشلیم و مخالف امرالله بود با قوانین اسلامی ازدواج کرد.

ه- بی‌وفایان و عهدشکنان برای توجیه اعمال خود به هر وسیله‌ای متشبث و دائم می‌کوشیدند زمینه مستعدی به دست آورند تا دام نقض بگسترانند و طعمه‌های خود را از نعمت حیات روحانی محروم سازند. برای وصول به مقاصدشان افراد حسود و جاه طلب عائله مبارکه را که برآورده نشدن توقعات بی‌جایشان بر آتش حقدشان دامن می‌زد، هدف قرار می‌دادند و از تزلزلشان بر عهد و میثاق به نفع خود استفاده می‌کردند.

و- چون فردی از فامیل از جامعه امرالله طرد می‌شد، سایرین به امتحان افتاده می‌لغزیدند و موجبات انفصال خود را فراهم می‌نمودند.

به طور کلی به غیر از جناب میرزا محسن افنان که در سنه ۱۹۲۷ با حسن خاتمه درگذشتند، و والدین حضرت ولی امرالله که در گلستان جاوید حیفا مدفونند، بی‌وفائی و عهدشکنی سایر صبایا و دامادها و همه نواده‌ها پس از انذارات محبانه و مهلهای طولانی به جامعه امر الهی اعلان و انفصالشان از جرگه دوستان برملا گردید.

مشاهده احوال صبایا و نواده‌ها، انسان را به یاد خوابی می‌اندازد که منیره خانم شصت و هفت سال قبل در زمان سفر به ارض اقدس در بوشهر دیده بود که گردن بند مرواریدی که در گردن داشت از هم پاشید و دانه‌های مروارید بر زمین ریخت. پس از جمع‌آوری مرواریدها، از میان طبقی که حاوی آنها بود یک شاخه روئید که به اسم اعظم

مسیح و مکبر بود. آیا نمی‌توان گفت آن شاخه برومند حضرت غصن ممتاز شوقی افندی بود؟

منیره خانم یک سال بعد از ازدواج حضرت شوقی افندی یعنی در آخر ماه آپریل سنه ۱۹۳۸ پس از نود و دو سال زندگانی در این عالم با حسن خاتمه و وفاداری به حضرت غصن ممتاز این عالم را ترک کرد و به صدور توقیع منیعی از حضرت ولی امرالله مفتخر گردید. اصل این توقیع به انگلیسی است و مضمون آن به فارسی این است:

"مادر مقدس منیره خانم به ملکوت ابهی صعود نمود. بهائیان سراسر عالم با قلبهای محزون مراحل مختلف حیات غنی و پرحادثه مشارالیه را به خاطر می‌آورند و اینکه به واسطه مقام پرارجش به انجام خدمات بی‌نظیری در تاریکترین ایام حیات حضرت عبدالبهاء قیام و اقدام نمود. تمام جشنهای رضوان تعطیل است. به نمایندگان کانونشن توصیه می‌شود جلسه‌ای مخصوص به یاد ایشان داشته باشند و اجتماعی شایسته در سالن مشرق الاذکار برپا شود. شوقی" (تلگراف واصله ۳۰ آپریل ۱۹۳۸) - (کتاب عالم بهائی، جلد ۸، ص ۲۶۳)

حضرت شوقی افندی با عزت و احترام ترتیب تدفین جسد منیره خانم را در دامنه کوه کرمل دادند. آرامگاه منیره خانم در فاصله کمی در پائین مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا بنا شده و دقیقاً مرکز قوسی است که مؤسسات بین المللی اداری بهائی را در کوه کرمل در بردارد.

مقام منیره خانم در زمان حیات تحت الشعاع مقام والده و همشیره حضرت عبدالبهاء یعنی حضرت آسیه خانم و حضرت بهائیه خانم قرار داشت و مرقد ایشان در پائین قوس کرمل طوری بنا شده که نمایانگر این امر و با مراقد ثلاثه قوس کرمل از نظر طرح و اندازه و ارتفاع و تزیینات و باغچه‌بندی کاملاً متفاوت است.

۹- سفرها، خدمات و نوشته‌های منیره خانم:

منیره خانم در ایام حیات حضرت عبدالبهاء به مناطق خارج از ارض اقدس و منجمله به مصر و لبنان سفرهایی نمودند. بعد از ازدواج صبایا این سفرها با سهولت بیشتر انجام می‌شد چون در معیت آنان سفر می‌نمودند و هر جا موقعیت مناسب می‌نمود زبان به تبلیغ و تشویق می‌گشودند.

در ارض اقدس، علاوه بر اقدامات جهت تأسیس مدرسه دخترانه در کوه کرمل، با خانمهای زائرین که از غرب می‌آمدند ملاقات و راهنمای آنان برای رفتن به عکا و زیارت روضه مبارکه بودند.

منیره خانم اهل قلم بودند و احساسات خود را به صورت نظم و نثر بیان می‌نمودند. شرح حال خود را تا زمان ازدواج با حضرت مولی‌الوری نگاشته و به انضمام نوشته‌های پرسوز و گدازی در مدح و رثای حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا با اجازه حضرت ولی‌امرالله ابتدا به انگلیسی و سپس به فارسی در زمان حیات خود به چاپ رساندند. جزوه فارسی تحت عنوان "مختصری از تاریخ حیات و تشرف به ارض اقدس" در سنه ۱۹۳۴ توسط مطبعه "اومانوت" در حیفا به چاپ رسید. نسخه‌های این جزوه کمیاب است. مقداری از اشعار منیره خانم را می‌توان در "فروردین نامه" تألیف خانم روحا مغزی بدست آورد. این کتاب به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.

حضرت شوقی افندی، حفید ارشد حضرت عبدالبهاء و منیره خانم:

جمال مبارک در کتاب عهدی دو وصی بعد از خود معین فرمودند: اول حضرت غصن اعظم من اراده الله، دیگر غصن اکبر میرزا محمد علی. چون غصن اکبر در زمان حیات حضرت بهاءالله داعیه مظهریت نموده به کارهایی دست زد که جاه‌طلبی و بی‌وفائی او را نسبت به میثاق جمال قدم و تزلزل ایمانش را ثابت می‌نمود، حضرت بهاءالله شرط جانشینی او را وفای به امرالله و ثباتش در دین الله قرار فرمودند. او که

نگران عدم وصول به مقام جانشینی بود و می ترسید بعد از حضرت عبدالبهاء زنده نباشد تا رهبر گردد، با کمک اعوان و عمّالش و منجمله متتسبین بسیار نزدیک خود کوشید تا مقام حضرت عبدالبهاء را غصب کند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار ننمود ولی هر چه بیشتر کوشید کمتر توفیق یافت. بالاخره خود را از مقام جانشینی محروم ساخت و گر چه شانزده سال بعد از حضرت عبدالبهاء زیست و بهر وسیله ای برای بازیافتن مقام از دست رفته کوشید، اقداماتش به جایی نرسید و ناامید از این عالم رفت. به جای او، حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی غصن ممتاز، نوه ارشد خود، را به جانشینی برگزیدند. حضرت شوقی افندی فرزند ارشد ضیائیه خانم و میرزا هادی، در سنه ۱۸۹۷ میلادی در عکاً متولد و اولین و تنها غصن مبارکی هستند که بعد از حضرت عبدالبهاء ولایت امرالله را برعهده داشتند و با صعود حضرتش در نوامبر ۱۹۵۷ و نبودن غصنی که در او شرف اعراق و حسن اخلاق جمع آمده باشد، مقام ولی امرالله به پایان رسید و آنچه را که جمال اقدس ابهی در بند ۴۲ کتاب مستطاب اقدس در رابطه با اوقات امریه پیش بینی فرموده بودند به وقوع پیوست، یعنی زمانی آمد که غصنی برای احراز مقام ولایت امر وجود نداشت و بیت العدل اعظم هم هنوز تشکیل نشده بود. در آن زمان بود که حضرات ایادی امرالله تا زمان تأسیس بیت العدل اعظم در سنه ۱۹۶۳ زمامدار امور جامعه جهانی بهائی بودند. بیت العدل اعظم در حدود شش ماه بعد از تأسیس، در تلگرافی به انگلیسی در مورد نبودن جانشینی برای حضرت شوقی افندی می فرمایند:

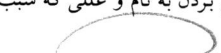
"بعد از دعا و مناجات و مطالعه دقیق آثار درباره انتصاب جانشین حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امرالله، و بعد از مشاورات توأم با توسل و دعا و در نظر گرفتن آراء و عقاید ایادیان امرالله مقیم ارض اقدس، بیت العدل اعظم راهی برای انتصاب یا تشریح قانونی که انتصاب ولی امر ثانوی، جانشین شوقی افندی، را میسر سازد نمی بیند."
(ترجمه تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۶۳)

با نبودن ولی امر، مقام رهبری از آن بیت العدل اعظم، مقام مصون از خطا و معهد اعلای تشکیلات امر جمال قدم است. بیت العدل اعظم الهی و سایر مؤسسات بین

المللی قوس کرمل در نیمدایره‌ای حول مراقد افراد وفادار عائله حضرت عبدالبهاء در امتداد دور بهائی به کار مشغول خواهند بود.

پانوشت:

۱. سورة الكهف آیه ۴۶.

۲. برای پی بردن به نام و عللی که سبب گردید هر کدام از جامعه امر الهی منفصل گردند خوانندگان عزیز می‌توانند به کتاب  به قلم جناب ادیب طاهرزاده علیه رضوان الله و غفرانه مراجعه فرمایند.

مآخذ:

- امه‌البهاء روحیه خانم. **"The Priceless Pearl"** (گوهر یکتا) ترجمه ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی، محل انتشار نامعلوم

- بهاءالله، حضرت. لوح شیخ، خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.

- "بهائیه خانم، حضرت ورقه علیا" - مجموعه‌ای از الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی امرالله و دستخطهای حضرت ورقه علیا. تدوین دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی بهائی. از انتشارات لجنه ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان غربی، ۱۴۲ بدیع - ۱۹۸۵ میلادی.

- "دستخطهای حضرت ورقه علیا"، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

- شوقی افندی، حضرت. توقیعات حضرت ولی امرالله ۱۹۲۷-۱۹۳۹، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

- محمد زرنندی (نبیل)، **"The Dawn-Breakers"**، ترجمه حضرت شوقی افندی، از انتشارات مطبوعه بهائی در لندن، ۱۹۵۳.

- محمد زرنندی (نبیل)، "مطالع الانوار تلخیص **The Dawn - Breakers**"، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری.

- طاهرزاده، ادیب.  ، از انتشارات جورج رونالد. اکسفورد، ۱۹۹۲.

- مغزی، روحا. "فروردین نامه"، چاپ سنگی (ژلاتینی)، محل انتشار نامعلوم

- ملک خسروی نوری، محمد علی. "اقلم نور"، محل انتشار نامعلوم.

- منیره خانم. "مختصری از تاریخ حیات و تشرف به ارض مقدس"، از انتشارات مطبوعه "اومانوت" حیفا، ۱۹۳۴ -
(کتاب عالم بهائی، مجلدات ۵ و ۸)

- مجله آهنگ بدیع، شماره مخصوص (۶ تا ۱۱)، آذرماه ۱۳۵۰

- مجله نجم باختر، شماره ۴، مجلد ۱۳